

# گسترش قلمرو شرط داوری از طریق رضایت مفروض

رسول کشکولی<sup>۱</sup>، محمود صادقی<sup>۲\*</sup>، مرتضی شهبازی نیا<sup>۳</sup>، ابراهیم عزیزی<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۳

دریافت: ۹۵/۰۳/۱۶

## چکیده

داوری نهادی قراردادی است. قرارداد داوری تعیین می‌کند چه کسی می‌تواند در دیوان داوری خواهان یا خوانده قرار گیرد. توسعه شرط داوری به اشخاص ثالث معارض با ماهیت آن است. مبانی گسترش قلمرو شرط داوری را با نگاه به رویه داوری بین‌المللی و ادبیات موجود می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول شامل مواردی است که با نادیده گرفتن شخصیت حقوقی شرکت مادر، سهامداران یا شرکت‌های زیرمجموعه آن می‌توانند در دیوان داوری طرف دعوا قرار گیرند یا این‌که با نادیده گرفتن شخصیت حقوقی مستقل شرکت تحت مالکیت و کنترل شرکت مادر، شرکت مادر را خوانده قرار دهند. در دسته بعد مواردی مطرح شده که با یافتن نشانه‌هایی از رضایت شخص ثالث، می‌توان قلمرو شرط داوری را بر مبنای رضایت مفروض گسترش داد. نمایندگی، استاپل و گروه قراردادهای به‌عنوان مبانی گسترش قلمرو شرط داوری براساس رضایت مفروض مطرح شده‌اند.

واژگان کلیدی: قرارداد داوری، رضایت مفروض، نمایندگی، استاپل، گروه قراردادهای

E-mail: sadegh\_m@modares.ac.ir

\*نویسنده مسؤول مقاله:

## ۱. مقدمه

با گسترش روابط تجاری بین‌المللی، قالب قراردادهای بین‌المللی متفاوت و پیچیده‌تر از گذشته شده است. ارتباط بین قراردادهای، دعاوی ناشی از آنها را نیز به یکدیگر مرتبط می‌کند. از طرف دیگر جایگاه و موقعیت داوری بین‌المللی به‌عنوان روش اصلی حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی تثبیت شده به نظر می‌رسد. رضایت به‌عنوان ویژگی اصلی داوری و پیچیدگی برخی مباحث آن سبب گردیده که ارتباط اختلافات ناشی از روابط تجاری بین‌المللی با یکدیگر، به‌تنهایی برای گسترش صلاحیت داور به اشخاص خارج از قلمرو ظاهری یک شرط داوری کافی نباشد و نیازمند به کارگیری مبانی خاصی است که به حد کافی قابل توجیه باشند. یکی از این مبانی که براساس نظریه‌های جدید مطرح شده و نقش مؤثری در شکل‌گیری رویه داوری بین‌المللی داشته، احراز رضایت ضمنی طرفین بر گسترش شرط داوری است. در حقیقت داور با رجوع به قصد واقعی طرفین که از سوابق مذاکرات یا رفتار آنان در طول قرارداد استنباط می‌شود قلمرو شرط داوری را براساس رضایت مفروض گسترش می‌دهد. در این مقاله ابتدا بحث رضایت به داوری و گسترش قلمرو شرط داوری و سپس نظریه‌های نمایندگی و استاپل مبتنی بر انصاف و در انتها نظریه گروه قراردادهای مورد بحث قرار گرفته است.

## ۲. رضایت به داوری و گسترش قلمرو شرط داوری

مسئله اصلی در بحث گسترش قلمرو شخصی شرط داوری، رضایت به شرط (موافقت‌نامه) داوری است. داوری نهادی قراردادی است و عواملی چون آیین‌های داوری غیرملی، داوران و ملیت مختلف طرفین و مقر بیطرف داوری تقویت‌کننده ماهیت مستقل داوری است (Julian, 2006, p. 186-187).

قرارداد داوری تعیین می‌کند چه کسی می‌تواند در دیوان داوری خواهان یا خوانده قرار گیرد و توسعه شرط داوری به اشخاص ثالث معارض با ماهیت آن است. داوری



برای حل و فصل اختلافات کارکردی قضایی دارد (Jean-Baptiste, 1999, p.2). با در نظر گرفتن کارکرد قضایی داوری و بدون توجه به منشأ صلاحیت داور مسأله گسترش قلمرو شرط داوری ضرورتی برای مطرح شدن نمی‌یابد.

مطابق اصل نسبی بودن قراردادهای، قرارداد تنها نسبت به طرفین آن اثر دارد و امکان تسری قلمرو شرط داوری نسبت به اشخاصی که موافقت خود را به شرط داوری ابراز نداشته‌اند، بدون رضایت طرفین شرط داوری وجود ندارد. بسیاری از متخصصان داوری عنوان گسترش قلمرو شرط داوری به اشخاص ثالث را برای این بحث عنوانی نادرست می‌دانند، زیرا نخستین مسأله، تعیین و مشخص کردن طرفین واقعی شرط داوری است، نه گسترش قلمرو آن. دوم، تفکیک اشخاص طرف شرط داوری و اشخاص خارج از قلمرو شرط داوری گمراه‌کننده است (Bernard, 2009, p.211; Jean-François, 2007, p.37). بنابراین قلمرو شرط داوری بدون رضایت طرفین شرط داوری به اشخاص ثالث تسری نمی‌یابد، بلکه داور با استفاده از مبانی خاص و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال در حقیقت اشخاصی را که فارغ از الزامات شکلی می‌توانند طرف شرط داوری قرارگیرند کشف می‌کند. این بحث گامی مثبت به سوی افق رو به تکامل داوری تجاری بین‌المللی بوده، برای پاسخ به یکی از نیازهای این حوزه مفید است تا پیچیدگی روابط تجاری راه احقاق حق زیان دیدگان را مسدود نکند.

مبانی گسترش قلمرو شرط داوری را با نگاه به رویه داوری بین‌المللی و ادبیات موجود می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: مبانی دسته اول مواردی هستند که با نادیده گرفتن شخصیت حقوقی شرکت مادر، سهامداران یا شرکت‌های زیرمجموعه آن در دیوان داوری طرف دعوا قرار می‌گیرند یا این‌که با نادیده گرفتن شخصیت حقوقی مستقل شرکت تحت مالکیت و کنترل شرکت مادر، شرکت مادر خوانده واقع می‌شود. این مبانی در قالب دکترین «گروه شرکت‌ها»<sup>۱</sup> و نظریه «گذر از حجاب (شخصیت حقوقی) شرکت»<sup>۲</sup> مطرح می‌شوند.

1. group of companies doctrine

2. lifting (piercing) the corporate veil

هنگامی که شخصی قراردادی با عضو گروهی از شرکت‌ها منعقد می‌کند با اعضای این گروه وارد تعامل خواهد شد، در حالی که رابطه ناشی از قرارداد متضمن شرط داوری در واقع با یک عضو این گروه است. در صورت بروز اختلاف، ممکن است دیوان داوری ناچار به بررسی و تصمیم‌گیری در این مورد باشد که آیا شرکت عضو این گروه که ظاهراً شرط داوری را امضا نکرده است، می‌تواند طرف شرط داوری محسوب شود یا نه. رویه داوری در کشورهای جهان متفاوت است. در حالی که در فرانسه از این نظریه به‌عنوان مبنای رضایت به شرط داوری استقبال شده، اما رویه داوری در سوئیس در این باره بسیار محتاط عمل کرده است (Philipp, 2002, p.551-552).

مطابق تئوری گذر از شخصیت حقوقی شرکت، ممکن است سهامداران یا زیرمجموعه‌های شرکت‌ها یا شرکت مادر مسئول دیون یا اعمال خطای شرکت تلقی شوند. این نظریه قلمرو اعمال بسیار محدودی دارد و در حوزه داوری در مواردی اعمال می‌شود که کنترل کامل شرکت زیرمجموعه، توسط شرکت مادر و نیز سوءاستفاده از قالب شرکت توسط طرف شرط داوری برای تقلب و تحصیل درآمد اثبات شود (Timothy, 2006, p.584-587).

اما در دسته دوم با یافتن رد پایی از رضایت شخص ثالث، می‌توان قلمرو شرط داوری را بر مبنای رضایت مفروض گسترش داد.

بررسی موارد دسته اول خارج از حوصله این نوشتار است، ولی در راستای بررسی دسته دوم مواردی نظیر نمایندگی، استاپل و گروه قراردادها به‌عنوان مبنای گسترش قلمرو شرط داوری براساس رضایت مفروض مطرح شده که در ادامه توضیح داده می‌شود.

### ۳. نمایندگی

مطابق قاعده عمومی در نمایندگی، اصیل طرف قرارداد محسوب می‌شود و زمانی که



ثالث از وجود او آگاه باشد این قاعده هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ اما زمانی که ثالث از وجود اصیل آگاه نباشد ممکن است از این طریق زیانی به او برسد. البته با وجود این قاعده که ثالث هر دفاعی در مقابل نماینده را می‌تواند در مقابل اصیل نیز ابراز کند این احتمال کم‌تر می‌شود (Timothy, 2006, p.302).

اصیل در مقابل شخص ثالث مسئول است، چه شخص ثالث از وجود او آگاه باشد و چه نباشد. قواعدی که حقوق اصیل افشان شده را محدود می‌کند تا حدی است که از شخص ثالث حمایت کند و این قواعد مسئولیت اصیل را محدود نمی‌کند.

هنگامی که شخص ثالث متوجه حضور اصیل می‌شود حق اقامه دعوا علیه اصیل و نماینده را دارد (Ibid, p.304).

در صورتی که در قرارداد بین ثالث و نماینده شرط داوری وجود داشته باشد، آیا ثالث می‌تواند علیه اصیل و نماینده اقامه دعوا کند؟

به اعتقاد بعضی از نویسندگان اگر نماینده موافقتنامه داوری با ثالثی منعقد کند، اصیل ملتزم به داوری می‌شود، نه نماینده (Gaillard, Savage, 1999, p.279)؛ با این فرض که تصریح به وجود اصیل شده باشد و در واقع نمایندگی افشا شده باشد. در این مورد مناسب است که رویه قضایی و داوری بررسی شود تا مشخص شود آیا نمایندگی مبنایی برای گسترش قلمرو شرط داوری محسوب می‌شود و اگر محسوب می‌شود تا چه حدودی و با چه شرایطی؟

در پرونده‌های<sup>۱</sup> دیوان فدرال سوئیس رأی دیوان داوری را علیه طرف شرط داوری که به نمایندگی عمل کرده بود، بر این مبنا که نماینده و اصیل دو شخصیت حقوقی جدا داشتند، تأیید کرد. شرکت C یک شرکت ملی تجارت خارجی چینی و شرکت ALG قراردادی برای تولید کمپرسور هوا منعقد کردند. انعقاد قرارداد از سوی شرکت C براساس قانون چین بود که مقرر می‌کرد: یک شرکت تجارت خارجی چین باید در هر قراردادی با یک شرکت خارجی حضور داشته باشد. در داوری ناشی از این قرارداد، شرکت C بر این مبنا که شرکت A که یک شرکت تجارت خارجی دیگر بود، شریک قراردادی واقعی شرکت ALG بوده است بر صلاحیت دیوان داوری

1. China National

ایراد وارد کرد که دیوان داوری و سپس دیوان فدرال سوئیس ایراد را نپذیرفتند. دیوان فدرال سوئیس در رأی خود تأکید کرد که شرکت A و شرکت C با ارتباط متقابل و با هدف واحد و تنها با تفکیک جغرافیایی ناحیه محل فعالیت ظاهر شده‌اند. در نظر دادگاه این امر بخصوص در وابستگی سازمانی شرکت A به شرکت C که رئیس و نایب رئیس شرکت A را تعیین می‌کرد پیدا بود. همچنین استفاده شرکت A از فرم قراردادی شرکت C و نیز استفاده از واژه شعبه<sup>۱</sup> که شخصیت حقوقی جدا را نشان نمی‌دهد دلایل دیگری بر این امر است که این دو از نظر حقوقی دو شخصیت مستقل نیستند (Tobias, 2008, p. 20-21).

در پرونده Butec دیوان داوری که تحت نظارت ICC در ژنو تشکیل شده بود، صلاحیت خود را نسبت به شرکت مادر پیمانکار فرعی که طرف قرارداد بود، علیرغم این‌که در بروشورها و قراردادها پیمانکار فرعی نماینده شرکت مادر خود شناخته شده بود مورد شناسایی قرار نداد. Butec شاخه سعودی یک شرکت لبنانی، در مناقصه‌ای برای یک قرارداد فرعی ساخت، برنده شد. برای این منظور قراردادی با شرکت Saudi Saipem که شرکت تابعه شرکت ایتالیایی SaipemSpA بود منعقد کرد. در اختلافی که واقع شد Butec جریان داوری را علیه SaipemSpA و شرکت تابع آن آغاز کرد. دیوان داوری خود را نسبت به شرکت SaipemSpA صالح دانست و بیان کرد که Butec با انعقاد قرارداد با Saudi Saipem موافقت کرده و این شرکت در زمان انعقاد قرارداد آگاه بوده که Saudi Saipem پیمانکار فرعی شرکت SaipemSpA بوده است.

دیوان فدرال سوئیس با تأیید تصمیم دیوان داوری اضافه کرد که وکالت ظاهری، مقتضی اعتماد بر واقع است. با این حال Butec نتوانست ثابت کند که با حسن‌نیت بر اختیارات ناشی از نمایندگی Saudi Saipem از SaipemSpA تکیه کرده است (Ibid, p. 21-22).

در پرونده‌ای دیگر Bidas که یک شرکت آرژانتینی بود جوینت‌ونچری با شرکت

---

1. branch



Turkmenneft منعقد کرد. این شرکت در زمان انعقاد قرارداد تحت کنترل و مالکیت دولت ترکمنستان بود. در قرارداد، Bidas به عنوان طرف خارجی و Turkmenneft به عنوان طرف ترکمنستانی مشخص شده بود. در مدت قرارداد دولت ترکمنستان شرکت‌های دیگری را به عنوان طرف ترکمنستانی جایگزین کرد که همگی نام Turkmenneft را داشتند.

این جوینت‌ونچر شرکتی به نام Keimir تأسیس کرد تا عملیات نفتی را در منطقه جنوب غربی ترکمنستان انجام دهد. در قرارداد مقرر شده بود که هر اختلاف مرتبط یا ناشی از قرارداد منحصراً از طریق داوری حل خواهد شد. قانون حاکم بر قرارداد نیز قانون انگلستان بود. زمانی که دولت ترکمنستان دستور تعلیق کار را در کیمیر داد و Bidas را از صادرات و واردات به ترکمنستان ممنوع کرد Bidas نیز خواستار تشکیل دیوان داوری شد. اگرچه دولت ترکمنستان قرارداد جوینت‌ونچر را امضا نکرده بود دیوان داوری که تحت نظارت ICC تشکیل شده بود، شرط داوری را به این دولت گسترش داد. ارزیابی دیوان داوری از دلایل نشان می‌دهد که در قرارداد حداقل ۲۲ تعهد وجود داشته که انجام آن‌ها تنها در توان دولت بوده است.

Bidas از دادگاه ناحیه‌ای جنوب تگزاس درخواست تأیید رأی داوری را کرد و دولت ترکمنستان نیز لایحه‌ای به منظور رد درخواست محکوم‌له به دادگاه تقدیم کرد. دادگاه این تقاضا را رد کرد و در رأی خود اظهار داشت باید این موضوع بررسی شود که آیا دولت ترکمنستان طرف شرط داوری محسوب می‌شود یا نه؟

دادگاه به این نتیجه رسید که علیرغم این‌که دولت ترکمنستان طرف شرط داوری محسوب نمی‌شود، اصول نمایندگی و استاپل مبنی بر انصاف این دولت را متعهد به قرارداد می‌سازد. دادگاه با استناد به تبادل مکاتبات به این نتیجه رسید که Turkmenneft نماینده دولت ترکمنستان محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال نامه معاون شورای وزیران ترکمنستان مبنی بر این‌که دولت ترکمنستان حقوق این جوینت‌ونچر را به طور کامل تضمین می‌کند. دولت ترکمنستان از این رأی تجدیدنظرخواهی کرد. دادگاه استیناف ناحیه پنجم ایالات متحده در رأی خود بیان کرد که این دولت نمی‌توانسته خوانده واقع شود، زیرا به دلایل گوناگون

شرکت Turkmenneft نماینده دولت ترکمنستان نبوده است و Bidas از ریسک‌های سرمایه‌گذاری در یک کشور متعلق به شوروی سابق در سال ۱۹۹۳ مطلع بوده است. مکاتبات تأیید می‌کنند که در طول مذاکرات قراردادی همه حقوقی که در اسناد مؤسس شرکت جوینت‌ونچر ایجاد شده به طور کامل توسط دولت ترکمنستان تضمین شده است؛ اما از نظر دادگاه استیناف ضامن نمی‌تواند بر مبنای شرط داوری در قراردادی که طرف آن محسوب نمی‌شود خوانده واقع شود. در مورد استدلال نمایندگی نیز دادگاه رأی داد که با توجه به محتوای قرارداد استنباط نمایندگی از چنین یافته‌هایی کافی نیست. همه شرکت‌ها تا حدودی نماینده مالکانشان هستند و دلایل ابراز شده به خودی خود رابطه نمایندگی را ثابت نمی‌کند (caselaw.lp.findlaw.com).

ملاحظه می‌شود که دیوان‌های داوری و همچنین دادگاه‌ها در تجویز نمایندگی به‌عنوان مبنایی برای توسعه قلمرو شخصی شرط داوری بسیار سختگیرانه عمل کرده‌اند.

بعضی از نویسندگان از بررسی رویه موجود به این نتیجه رسیده‌اند که دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری در تحلیل نمایندگی ابتدا در جستجوی این نکته هستند که آیا شخصی که ظاهراً طرف قرارداد نبوده با نمایندگی رسمی یا تنفیذ بعدی، طرف قرارداد واقع شده یا نه و در قدم بعدی به دنبال این نکته هستند که آیا رابطه نمایندگی بین طرف قرارداد و شخص غیر طرف قرارداد، آشکار بودن آن و اعتماد با حسن نیت بر این آشکار بودن در مقابل طرف دیگر قرارداد باعث گسترش داوری به طرفی که ابتدائاً موافقت خود را نسبت به شرط داوری اعلام نکرده می‌شود؟ دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری اعتماد با حسن‌نیت را در مواردی که طرف مدعی گسترش حداقل مواردی را که مورد نظر شخص غیر طرف قرارداد برای شمول در اختیارات نمایندگی بوده بررسی نکرده رد کرده‌اند (Tobias, 2008, p. 22).

علیرغم این سختگیری‌ها شاید با استدلال جامعی که قابلیت پیش‌بینی صدور آرای داوری و دادگاه‌ها در این خصوص را افزایش می‌دهد، بتوان گفت در مواردی که ثالث متوجه حضور اصیل می‌شود، باید حق داشته باشد که اصیل را نیز طرف دعوا قرار دهد و متقابلاً اصیل نیز حق داشته باشد که ثالث را در دیوان داوری خوانده





قرار دهد. همان طور که گفته شد در قراردادی که شخصی به نمایندگی منعقد می‌کند حقوق و تعهداتی که از آن قرارداد ایجاد می‌شود متعلق به اصیل است و تا زمانی که اصیل برای ثالث افشا نشده باشد نماینده مسئول انجام تعهدات قراردادی در مقابل ثالث است.

هرگاه در قراردادی که نماینده منعقد می‌کند شرط داوری وجود داشته باشد، تعهد به اجرای شرط داوری نیز ایجاد می‌شود. پس اگر اصیل برای ثالث افشا شد این حق برای او ایجاد می‌شود که علیه اصیل و نماینده اقامه دعوا کند. با گسترش روابط تجاری و فرایند جهانی شدن و به تبع آن پیچیده‌تر شدن روابط نمایندگی، رویه موجود که دلالت بر تحلیل‌های سختگیرانه دارد برای تصمیم به توسعه قلمرو شرط داوری متناسب نیست.

هرچند پذیرش این دیدگاه با رویکرد و مبانی موثر بر داوری بین‌المللی قابل انطباق است، چرا که «رضایت» عنصر اصلی در رجوع به داوری محسوب می‌شود و در این جا می‌توان گفت که رضایت مفروض اصیل به شرط داوری موجود است. پس گسترش قلمرو شخصی شرط داوری به طرفی که ظاهراً شرط داوری را امضا نکرده است امکان‌پذیر است.

بدیهی است در صورتی که نماینده برای حل اختلافات ناشی از قرارداد اصلی موافقتنامه داوری جداگانه منعقد کرده باشد، قلمرو شخصی آن با شرایطی که ذکر شد شامل اصیل می‌شود.

#### ۴. استاپل مبتنی بر انصاف

قاعده استاپل با این‌که ریشه در نظام کامن‌لا دارد هم اکنون در بسیاری از آرای داوری مورد استناد قرار می‌گیرد.

مطابق یک تعریف، استاپل یک قاعده مربوط به اثبات دعوا یا یک قاعده حقوقی است که شخص را از انکار حقیقت اظهارشده قبلی یا از انکار وقایعی که قبلاً مدعی وجود آن‌ها بوده ممنوع می‌کند (Elizabeth, 1997, p.169).

این قاعده در نظام‌های حقوقی دیگر نیز پذیرفته شده است. برای مثال حقوق

سوئیس این قاعده را به «ضرورت حسن‌نیت»، «اصل اعتماد» و همچنین تئوری «منع سوءاستفاده از حق» مربوط می‌سازد. رویه قضایی آلمان نیز بر این قاعده که «هیچ کس نمی‌تواند از رفتار متناقض خود به ضرر دیگری استفاده کند» به‌عنوان اصلی کلی تأکید دارد (گایار، ۱۳۶۵، ص ۲۵۶-۲۵۷).

استاپل را از آن جهت که موجب دادرسی منصفانه و مبتنی بر حسن‌نیت و نیز پیشبرد عدالت می‌شود، در جایگاه کلی نظم عمومی و اخلاق حسنه قرار داده‌اند. استاپل مانع ارائه دلیل مخالف می‌شود و از این حیث شبیه نظم عمومی است، اما برخلاف قواعد نظم عمومی همه انواع استاپل قابل اعتراضند. استاپل تناقض یا حيله منجر به بی‌عدالتی را ممنوع می‌سازد (افتخار جهرمی، شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۲). استاپل به سه دسته تقسیم شده است: استاپل ناشی از سابقه، استاپل ناشی از سند، استاپل ناشی از رفتار.

استاپل مبتنی بر انصاف که در بحث گسترش قلمرو شرط داوری مطرح می‌شود مهم‌ترین بخش استاپل است. این عنوان در مقابل استاپل‌های حقوقی به کار می‌رود و اساس آن بر عدالت و انصاف استوار است و بیش از آن‌که قاعده‌ای حقوقی باشد رنگ اخلاقی دارد. در واقع آنچه نظام‌های حقوقی غیر آنگلو ساکسون به‌عنوان استاپل می‌شناسند و در چارچوب خود می‌پذیرند همین نوع است. آرای داوری تجاری مبتنی بر استاپل نیز به استناد همین نوع از استاپل صادر شده‌اند. آنچه حقوق بین‌الملل به‌عنوان قاعده حقوقی ملل متمدن پذیرفته است همین دسته از استاپل است. در تعریف این نوع استاپل می‌توان گفت: در دعاوی مدنی هرگاه شخص با لفظ یا فعل خود سبب شود که شخص دیگری وجود اوضاع و احوال معینی را باور کند و مطابق آن باور به ضرر خود عمل کند، شخص مزبور از انکار وجود آن اوضاع و احوال ممنوع خواهد بود (همان، ص ۵۱-۵۳).

استاپل مبتنی بر انصاف نمی‌تواند به‌عنوان مبنای یک دعوا به کار برده شود و تنها می‌تواند به‌عنوان دفاع مطرح شود؛ یعنی استاپل نمی‌تواند ابتدا مبنای حق تلقی شود، بلکه مبنایی برای دفاع از یک حق است.

در برخی آرای داوری و قضایی استاپل مبتنی بر انصاف به‌عنوان مبنای توسعه



قلمرو شرط داوری قرار گرفته است. این تئوری در مواردی اعمال می‌شود که یک طرف به واسطه رفتار خود از انکار این موضوع که یک طرف دیگر حق استناد به شرط داوری را دارد، منع می‌شود.

دادگاه‌های ایالات متحده حداقل دو نمونه از این مبنا را مورد شناسایی قرار داده اند:

(۱) دادگاه‌ها در مواردی که شخصی طرف قرارداد محسوب نمی‌شود، اما به طور آگاهانه از قراردادی حاوی شرط داوری بهره برده یا مستقیماً نفعی دریافت کرده، او را مجبور به داوری کرده‌اند. در این مورد دادگاه‌ها اجازه داده‌اند که استاپل به‌عنوان یک شمشیر و نه به‌عنوان یک سپر مورد استفاده قرار گیرد تا یک طرف قرارداد بتواند دعوای خود را علیه شخص خارج از قرارداد به داوری ببرد.

(۲) دادگاه‌ها بر مبنای تحلیل رابطه بین ادعا و قرارداد حاوی شرط داوری و وجود ارتباطی بین طرفین، اجازه گسترش شرط داوری به ثالث را داده‌اند. قلمرو وسیع این معیار مبنای این امر است که ارتباط نزدیک بین طرف قرارداد و شخص خارج از قرارداد به‌عنوان رضایت ضمنی به داوری دانسته شود.

نگرانی که در مورد هر دو معیار وجود دارد این است که داوران و دادگاه‌ها به جای تحلیل دقیق قواعد حقوق قراردادهای از این معیارها به‌عنوان انتخابی آسان برای راه‌حل جایگزین استفاده کنند (James, 2004, p.294).

مبنای استاپل در یک پرونده مربوط به قراردادهای تأمین کالا و خدمات بین دو گروه از شرکت‌هایی که برای ساخت یک نیروگاه برق در عربستان سعودی کار می‌کردند بیان شده است. اعضای هر دو گروه قراردادهایی حاوی شرط داوری منعقد کرده بودند. خواهان‌ها با این ادعا که قراردادهای از طریق تدلیس منعقد شده، در دادگاه علیه شرکت‌های تابع که طرف قرارداد داوری نبودند اقامه دعوای خسارت کردند.

دادگاه با این استدلال که خواهان‌ها نباید زمانی که قرارداد به نفع آن‌ها است به آن استناد کنند و در صورتی که به زیان آن‌ها باشد منکر وجود شرط داوری شوند، اظهار داشت: زمانی که ماهیت اختلاف ناشی از یک قرارداد حاوی شرط داوری و مرتبط با آن است طرف شرط داوری نمی‌تواند داوری با حضور طرف خارج از

قرارداد را نفی کند (William, 2009, p.16).

در پرونده Grigson نیز که مشابه پرونده قبلی است خواهان طرف قرارداد از استناد به وضعیت خواندگان به‌عنوان اشخاص غیر طرف قرارداد منع شد تا نتواند از تشکیل دیوان داورى توسط خواندگان جلوگیری کند. استدلال دادگاه ایالات متحده در اینجا باز هم این بود که خواهان نمی‌تواند از سویی شخص طرف قرارداد را نسبت به تعهداتی که در قرارداد آمده مسئول بداند، اما از طرف دیگر قابلیت اعمال شرط داورى مندرج در قرارداد را نسبت به خواندگان به دلیل این‌که آن‌ها طرف قرارداد نیستند انکار کند (www.altlaw.org).

نمونه دیگری از استناد به استاپل، پرونده راجع به قرارداد توزیع نوشیدنی در ایلینویز آمریکا است. قرارداد اصلی حاوی شرط داورى بود، ولی قرارداد فرعی که حق توزیع را به توزیع‌کننده دیگر داده بود فاقد شرط داورى بود.

توزیع‌کننده فرعی با ادعای فروش محصولات از سوی تولیدکننده (که مطابق قرارداد اصلی ادعا می‌شد تولیدکننده اصلی، قرارداد را نقض کرده است) ادعایی علیه او در دادگاه مطرح کرد. علیرغم این‌که در قرارداد دوم شرط داورى وجود نداشت دادگاه اعلام کرد که دعوا باید در دیوان داورى اقامه شود (William, 2009, p.16). نتیجه آن‌که بنا بر تئوری استاپل مبتنی بر رفتار، علاوه بر این‌که شخص طرف قرارداد در شرایطی خاص نمی‌تواند ادعای عدم شمول شرط داورى نسبت به شخصی خارج از قرارداد را مطرح کند، در مواردی نیز شخص خارج از قرارداد نمی‌تواند ادعای عدم شمول شرط داورى را نسبت به خود مطرح سازد.

مفهوم این تئوری در کشورهای با نظام حقوقی نوشته نیز با عناوینی دیگر تا حدودی پذیرفته شده است. برای مثال دادگاه فدرال سوئیس از مفهوم سوءاستفاده از حق برای منع رفتار متناقض در موارد مربوط به توسعه قلمرو شرط داورى استفاده کرده است (Tobias, 2008, p.30-31).



## ۵. گروه قراردادهای

### ۵-۱. مفهوم گروه قراردادهای و انواع آن

بر مبنای اثر نسبی قرارداد، هر قرارداد یک واحد جداگانه است که نسبت به طرفین آن واجد اثر است و نمی‌تواند بر اشخاص یا قراردادهای دیگر تأثیر بگذارد (ماده ۱۹۶ قانون مدنی ایران، ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه). در سال‌های اخیر در رویه قضایی بعضی کشورها تحولاتی درخصوص شکل تأثیر دو یا چند قرارداد بر یکدیگر به وجود آمده که قرینه‌ای بر تخطی از این اصل کلی تلقی می‌گردد. مطابق این تحول تأثیر یک قرارداد بر قرارداد دیگر به‌عنوان مثال می‌تواند باعث انحلال قرارداد دوم همزمان با انحلال قرارداد اول گردد.

رویه قضایی فرانسه پیشگام این تحول در حقوق قراردادهای است که تحت تأثیر این دکترین، مفاهیمی چون زنجیره‌های قراردادی و گروه قراردادهای را به وجود آورده و مسئولیت قراردادی را در قراردادهای مرتبط گسترش داده است (Rémy) (Cabrillic, 2006, p.107-108). این موضوع مورد بررسی قرار گرفته که آیا مسئولیت قراردادی ناشی از هر یک از قراردادهای تشکیل دهنده این گروه‌های قراردادی به قراردادهای دیگر این گروه‌ها تسری پیدا می‌کند؟ این مفهوم در مسئولیت ناشی از تولید کالای معیوب از سال‌های دور مطرح شده و رویه قضایی فرانسه پاسخ مثبت به این سؤال می‌دهد.

در روابط تجاری بین‌المللی انعقاد مجموعه قراردادهای مرتبط با یکدیگر بسیار رایج است. در بسیاری از موارد قرارداد اصلی بین دو طرف منعقد شده، سپس بر مبنای آن، قراردادهای فرعی دیگری با ذکر جزئیات دقیق منعقد می‌شود. در مواردی نیز ممکن است قرارداد اصلی با قراردادهای دیگر تعدیل و اصلاح شود یا خاتمه یابد. همچنین در مواردی قراردادهای مختلف بدون این‌که با یکدیگر از لحاظ حقوقی رابطه‌ای داشته باشند، از این نظر به یکدیگر مرتبط می‌شوند که همه آن‌ها هدف اقتصادی واحد را دنبال می‌کنند.

1. groupe de contrats

گروه قراردادی وضعیت‌های مختلفی به وجود می‌آورد که در آن‌ها دو یا چند قرارداد به یکدیگر متصل و مرتبط می‌شوند یا می‌توانند مربوط به مجموعه‌ای از قراردادهای پیوسته‌ای باشند که بین اشخاص یکسان و در راستای یک قرارداد چارچوب، منعقد شده‌اند. در واقع شرایط کلی روابط طرفین را برای مدتی طولانی مشخص می‌کند و تعهدات طرفین در قراردادهایی که ارتباط آن‌ها با یکدیگر ناشی از انضمام آن‌ها در این قرارداد اصلی است مشخص می‌شود. بنابراین شرط مندرج در قرارداد اصلی در صورت سکوت طرفین می‌تواند بر قراردادهای دیگر نیز اعمال شود. گروه قراردادی می‌تواند بین اشخاص غیر یکسان نیز به وجود آید).

Philippe, 2005, p.428)

گروه قراردادی می‌تواند در راستای تکمیل یک فعالیت اقتصادی و رسیدن به هدف واحد باشد که در این صورت «مجموعه قراردادی»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. در یک مجموعه قراردادی اصولاً همه قراردادها وابسته به یکدیگرند و بطلان یا خاتمه یک قرارداد باعث بطلان یا خاتمه قراردادهای دیگر می‌شود. همچنین تفسیر هر قرارداد از این مجموعه باید با توجه به قراردادهای دیگر این مجموعه صورت گیرد. بنابراین قراردادهای تشکیل دهنده مجموعه قراردادی از همدیگر غیرقابل تفکیک هستند. با توجه به این‌که اصولاً هر قرارداد یک موجود مستقل است، یافتن یک معیار عدم قابلیت تفکیک در مورد مجموعه‌های قراردادی بسیار دشوار است (Ibid).

این قراردادها همچنین می‌توانند به صورت پیوسته منعقد شوند و مربوط به موضوع واحد باشند که در این صورت «زنجیره قراردادی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند. این قراردادها می‌توانند ماهیت یکسان داشته باشند، مثلاً قرارداد اصلی به همراه قراردادهای فرعی و پیوسته فروش؛ یا این‌که ماهیت‌های مختلف داشته باشند، مثل یک قرارداد خدمت و یک قرارداد فروش. به دلیل وحدت موضوع در یک زنجیره قراردادی، انحلال یکی از حلقه‌های این زنجیره موجب از هم گسستن کل زنجیره خواهد شد. گروه قراردادی متشکل از یک قرارداد اصلی و قراردادهای فرعی نیز یکی از مصادیق بارز زنجیره‌های قراردادی است؛ مانند یک قرارداد اصلی اجاره کشتی و

1. ensemble contractuel  
2. chaînes de contrats



قراردادهای فرعی که در چارچوب این قرارداد منعقد می‌شوند (Ibid, p.429-430). در صورتی که قراردادهای زنجیره قراردادی ماهیت یکسان داشته باشند «زنجیره همگون قراردادی»<sup>۱</sup> و در صورتی که ماهیت‌های مختلف داشته باشند «زنجیره ناهمگون قراردادی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند.

## ۲-۵. گسترش قلمرو شرط داوری در گروه قراردادها

در چارچوب قراردادهای بین‌المللی نیز بحث گسترش قلمرو شرط داوری در گروه‌های قراردادی مطرح شده است. گسترش داوری تجاری بین‌المللی مقارن با توسعه قابل توجه گروه‌های قراردادی شده است. افزایش سرعت و حجم مبادلات کالا، پیچیدگی فعالیت‌های تجاری و اقتصادی و تخصصی‌تر شدن روزافزون قراردادها موجب تشکیل قراردادهای مختلف بین دو یا چند طرف شده است (Daneil, 2003, p.471). بنابراین با توجه به پیچیده‌تر شدن قراردادهای بین‌المللی از طریق تشکیل مجموعه‌های قراردادی و زنجیره‌های قراردادی تلاقی گروه قراردادها و داوری اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که داوری روش اصلی حل اختلافات ناشی از آن‌ها است. دشواری کار داوران از آن‌جا ناشی می‌شود که در موارد بسیاری گروه‌های قراردادی در پیش روی خود دارند که ممکن است همه قراردادهای تشکیل دهنده آن دارای شرط داوری نباشند یا این‌که شرط داوری آن‌ها یکسان نباشد. سؤال این است که تحت چه شرایطی می‌توان شرط داوری موجود در یکی از قراردادهای تشکیل دهنده یک گروه قراردادی را به سایر قراردادهای فاقد شرط داوری این گروه قراردادی گسترش داد؟ اسناد بین‌المللی راجع به داوری و قواعد سازمان‌های معتبر داوری هیچ‌یک به این موضوع نپرداخته‌اند. تنها رویه قضایی و داوری بین‌المللی فرانسه ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفته‌اند.

پیوندی که گروه‌های قراردادی را به داوری مرتبط می‌کند اساساً یکی از مسائل کلاسیک داوری است (Ibid). همانند مبانی دیگری که در گسترش قلمرو شرط داوری

1. chaînes de contrats homogènes  
2. chaînes de contrats hétérogènes

مورد استفاده قرار گرفته، در این جا نیز مسأله اصلی قلمرو اعمال شرط داوری و به بیان دقیق‌تر گستره صلاحیت شخصی شرط داوری است.

در این مورد نیز مسأله مبنای قراردادی بودن داوری مطرح می‌شود که که داوران صلاحیت خود را از آن می‌گیرند. چگونه ممکن است تنها بر مبنای وجود یک گروه قراردادی از شرط داوری منضم در یک قرارداد برای حل اختلافات قراردادهای دیگر استفاده شود؟ ممکن است قاعده استقلال شرط داوری در این مورد مطرح شود، اما به نظر می‌رسد این قاعده که تنها برای منع استناد احتمالی یکی از طرفین به بطلان شرط داوری به وجود آمده توجیه‌کننده این موضوع نباشد. به بیان دیگر نمی‌توان از این قاعده برای گسترش صلاحیت شخصی ناشی از شرط داوری استفاده کرد.

مسأله تصمیم‌گیری در مورد اختلافات ناشی از گروه‌های قراردادی در قالب یک رسیدگی ممکن است در وضعیت‌های دوطرفه و چندطرفه واقع شود.

در وضعیت‌های دوطرفه دو شخص دو یا چند قرارداد با یکدیگر منعقد کرده‌اند. در این حالت ممکن است در صورتی که یک یا چند قرارداد برخلاف قراردادهای دیگر مرتبط که بین این دو طرف منعقد شده‌اند دارای شرط داوری نباشند، با گسترش شرط داوری قراردادهای دیگر از صلاحیت دادگاه‌های ملی خارج شوند.

نمونه این مورد، انعقاد یک قرارداد اصلی با شرط داوری و انعقاد قراردادهای فرعی در چارچوب این قرارداد اصلی است. در این صورت شرط داوری قرارداد اصلی، بدون شک اختلافات ناشی از قراردادهای فرعی را که در چارچوب قرارداد اصلی منعقد شده‌اند در بر می‌گیرد.

همچنین در صورتی که چندین قرارداد بین دو طرف منعقد شده باشد که بیش‌تر آن‌ها دارای شرط داوری باشند ممکن است که شرط داوری به اختلافات ناشی از قراردادهای فاقد شرط داوری نیز گسترش پیدا کند. این امر به احوال هر مورد بستگی دارد. به‌عنوان مثال یک دیوان داوری تحت نظارت ICC در ژنو سوئیس صلاحیت خود را برای رسیدگی به اختلاف ناشی از یک قرارداد تعمیر کشتی که به همراه سه قرارداد مشابه دیگر بین طرفین منعقد شده بود و هر سه دارای شرط داوری بود رد کرد؛ زیرا با اعمال ماده ۱۸۷ قانون حقوق بین‌الملل خصوصی





سوئیس، ارجاع صریح به داوری برای اعطای صلاحیت به دیوان داوری ضرورت داشت (Julian, 2003, p.144).

در وضعیت‌های چند طرفه سه حالت ممکن است اتفاق بیفتد ( Bernard, 2009, p.63-64):

(۱) اعضای یک کنسرسیوم (A,B,C) همگی قراردادهای متفاوتی با یکدیگر منعقد می‌کنند: مثلاً یک قرارداد جوینت‌ونچر و قراردادهای خاص دیگر.

(۲) قراردادی با B منعقد می‌کند، قرارداد دومی را نیز با C می‌بندد و قرارداد سومی نیز با D منعقد می‌کند. این نمونه‌ای از روابط قراردادی افقی است؛ مثل کارفرمایی که قراردادهایی با معمار، شرکت ساخت و نیز مهندسان مشاور منعقد می‌کند.

(۳) قراردادی با B منعقد می‌کند، B با C، و C با D. این یک رابطه قراردادی عمودی است. مثلاً کارفرمایی با شرکت ساخت وارد قرارداد می‌شود. این شرکت نیز با یک شرکت دیگر قرارداد منعقد می‌کند و شرکت سوم نیز برای بخشی از کار، قراردادی با شرکت چهارم منعقد می‌کند.

این حالت‌ها در واقع نمونه‌هایی از زنجیره‌های قراردادی و مجموعه‌های قراردادی هستند.

مسأله گسترش قلمرو شرط داوری در گروه‌های قراردادی در نظام‌های حقوقی مختلف وابستگی عمیقی به حقوق ماهوی آن نظام‌ها دارد. به‌عنوان مثال پذیرش گسترش قلمرو شرط داوری یا حداقل نگاهی مثبت به آن در حقوق فرانسه، ناشی از تحولاتی است که رویه قضایی در جهت حمایت از مصرف‌کنندگان قراردادهای زنجیره‌ای داشته است. سال‌ها پیش رویه قضایی پذیرفته بود که مصرف‌کننده (خریدار نهایی) برای مطالبه خسارت ناشی از ضمان عیوب مخفی کالا<sup>۱</sup> می‌تواند بین مسئولیت قراردادی و مسئولیت قهری انتخاب کند. بدیهی است که این راه‌حل در تقابل با اصل نسبی بودن قراردادها بود، زیرا خریدار مستقیماً قراردادی با فروشنده اصلی نداشت. ضربه دیگری که به اصل نسبی بودن قراردادها وارد شد این بود که رویه

1. garantie des vices cachés

قضایی پذیرفت مسئولیت فروشنده اصلی در این مورد قراردادی است نه قهری (RémyCabrillac, 2006, p.110-111).

در واقع رویه قضایی فرانسه از طریق امکان طرح دعوی مستقیم<sup>۱</sup> از سوی مصرف‌کننده زیان‌دیده، او را از مزیت مراجعه مستقیم به فروشنده اصلی برخوردار می‌کند. توجیه برقراری این امکان، تئوری موسوم به توابع است. مطابق این تئوری حق اقامه دعوی مربوط به تضمین سالم بودن کالای موضوع قرارداد علیه فروشنده اصلی، به‌عنوان تابعی از کالای خریداری شده، مستقیماً به خریدار نهایی منتقل می‌شود (Ingeborg, 2009, p.216).

متعاقب این بحث، موضوع گسترش قلمرو شرط داوری در این قراردادها مورد توجه رویه قضایی فرانسه قرار گرفت.

مشاهده می‌شود که در حقوق فرانسه در بحث تعهد به داوری و حق رجوع به داوری از مبنای دعوا تبعیت شده است که در واقع مسئولیت قراردادی را با چارچوب و شیوه رسیدگی به دعاوی ناشی از آن مرتبط می‌کند. در حالی که بین دادگاه‌های ملی رویه واحدی در این مورد وجود ندارد، ولی در فرانسه تمایل بیشتری به پذیرش گسترش قلمرو شرط داوری از این طریق دیده می‌شود (Jean-François, 2007, p.268). گسترش قلمرو شرط داوری در قراردادهای زنجیره‌ای در سال‌های اخیر بارها مورد تأیید دیوان عالی کشور فرانسه نیز قرار گرفته است. در رأی ۲۷ مارس ۲۰۰۷ شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه مجموعه‌ای از قراردادهای مرتبط با یکدیگر را زنجیره همگون قراردادهای تلقی کرد (<http://www.courdecassation.fr>). حسب این پرونده که شامل چند قرارداد بیع ناشی از یک قرارداد حاوی شرط داوری در فیلادلفیا بود، یک شرکت بلژیکی برای خرید تراشه‌های الکترونیکی با یک شرکت آمریکایی وارد قرارداد شده بود که این شرکت نیز خود با یک شرکت کره‌ای قرارداد بسته بود. شاخه فرانسوی شرکت بلژیکی قصد داشت که این تراشه‌ها را در ساخت پایانه‌های تلفن به کار ببرد. تولیدکننده کره‌ای نیاز به تأیید شرکت بلژیکی داشت که صدور این تأییدیه توسط شاخه‌های فرانسوی شرکت آمریکایی که برای سهولت کار

---

1. action directe



شرکت بلژیکی وارد زنجیره شده بودند انجام شد.

هنگامی که معیوب بودن تراشه‌ها مشخص شد خریدار (شرکت بلژیکی)، دعوای خود را نزد دادگاه تجارت فرانسه علیه فروشنده آمریکایی، شرکت‌های تابع آن و تولیدکننده کراهی اقامه کرد. خواندگان به شرط داوری استناد کردند. دادگاه پژوهش و دیوان عالی کشور فرانسه با نظر خواندگان موافقت کردند. در واقع رضایت به داوری که در قرارداد اصلی ابراز شد، از مبنای دعوای ناشی از یک زنجیره قراردادی بود تبعیت کرد. علاوه بر این شرکت بلژیکی با پذیرش دو شرکت تابع شرکت آمریکایی در قرارداد (که برای تسهیل تأیید شرکت کراهی وارد زنجیره شده بودند) مزیت استفاده از شرط داوری را نیز که با شرکت مادر آن‌ها منعقد کرده بود به آن‌ها داد. آن‌ها نیز در واقع وقتی که شرکت کراهی تأییدیه خود را دریافت کرد وارد قرارداد شده بودند و رضایت آن‌ها از این طریق ابراز شد (William, 2009, p.17-18).

استثنایی که دیوان عالی فرانسه بر این رویه وارد کرد در موردی است که یکی از اطراف قراردادهای زنجیره‌ای به گونه‌ای که معقول و منطقی باشد از شرط داوری مطلع نبوده باشد (RémyCabrilac, 2006, p.111).

بعضی از نویسندگان در مورد گسترش شرط داوری به قراردادهای فاقد شرط داوری در گروه‌های قراردادی معتقد به رعایت یک معیار ترکیبی هستند. به این ترتیب که داور باید بررسی کند که آیا این گسترش از نظر نوعی منصفانه و از نظر شخصی معقول به نظر می‌رسد یا نه. به این ترتیب قرارداد و اوضاع و احوال قراردادی مهم‌ترین منابع داور برای تشخیص این موضوع هستند (Mark, 1999, p.191-192).

وضعیت‌های ناشی از گروه‌های قراردادی در ارتباط با داوری به دو دسته تقسیم شده است:

۱. طرفین قراردادهای تشکیل دهنده گروه قراردادی یکسان هستند. مطابق رویه غالب در داوری تجاری بین‌المللی، قلمرو شرط داوری یک قرارداد به قراردادهای دیگر گروه قراردادی که فاقد شرط داوری هستند گسترش داده می‌شود. حتی ممکن

است رویه غالب بین طرفین به‌عنوان مبنای گسترش شرط داوری به کار برده شود. در هر حال، اراده طرفین مبنای گسترش قرار می‌گیرد (بهمئی، مرادی، ۱۳۹۴، ص ۴۵). رویه قضایی فرانسه از وضعیت‌هایی مانند قراردادهای دارای جهت واحد، قراردادهایی که در راستای یک قرارداد چارچوب اصلی منعقد می‌شوند و نیز قراردادهای مکمل برای گسترش قلمرو شرط داوری در گروه قراردادهای بین طرفین یکسان استفاده کرده است. بیش‌تر آرای که در این باره صادر شده‌اند بر مبنای تفسیر اراده طرفین هستند (Daneil, 1997, p. 486-487).

۲. اطراف قراردادهای مختلف یکسان نباشند. در این حالت، رویه قضایی گسترده‌ای در هر دو مورد زنجیره‌های قراردادی و مجموعه‌های قراردادی در فرانسه وجود دارد.

زنجیره‌های قراردادی مفصلاً مورد بررسی قرار گرفتند و بنابراین در ادامه به مجموعه‌های قراردادی بین اطراف قراردادی ناهمسان پرداخته می‌شود. در این باره آرای متعددی از سوی دادگاه تجدیدنظر پاریس و دیوان عالی کشور فرانسه صادر شده است که در ظاهر نشان‌دهنده نظرهای متعارضی هستند. دادگاه تجدیدنظر در برخی موارد، رویکردی عمل‌گرایانه اتخاذ کرده و در هر مورد به اوضاع و احوال خاصی توجه کرده است. مثلاً در سال ۱۹۹۴ از گسترش شرط داوری به طرفی که صرفاً نقش ضامن داشت خودداری کرده؛ اما در برخی دیگر گسترش قلمرو شرط داوری با استفاده از مبانی مختلف از جمله گروه قراردادهای بین اطراف قراردادی ناهمسان تردیدی به خود نداده است. اما دیوان عالی کشور فرانسه در مواردی نیز گسترش قلمرو شرط داوری یک قرارداد را به دعاوی ناشی از قرارداد دیگری که ارتباط اقتصادی کامل با قرارداد قبلی بود، رد کرد. به نظر یکی از نویسندگان فرانسوی این دیدگاه‌های ظاهراً متعارض جهت‌گیری‌های متفاوتی را نشان نمی‌دهد و نباید نتیجه‌گیری کلی کرد که دیوان عالی کشور در این باره دیدگاه مخالف دارد و دادگاه تجدیدنظر دیدگاه موافق. این دو مرجع تنها رویکردهای متفاوتی در این باره اتخاذ کرده‌اند و نهایتاً بین نظر آن‌ها همگرایی وجود دارد (Ibid, p. 495-498).



بنابراین بر مبنای تئوری زنجیره‌های قراردادی، گاه شرط داوری موجود در یک قرارداد بین دو یا چند طرف در قرارداد یا قراردادهای دیگر بین آنها در این زنجیره نیز اعمال می‌شود (بهمئی، مرادی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۷-۲۹۶). به‌عنوان مثال در موردی که در زنجیره قراردادها یک قرارداد اصلی همراه با شرط داوری وجود دارد، اعمال این شرط داوری بر قراردادهای فرعی این زنجیره یا قراردادی که برای اصلاح و تعدیل این قرارداد منعقد می‌شود آسان‌تر پذیرفته شده است (Jean-François, 2007, p.268). گاه نیز از طریق مفهوم مجموعه قراردادها در دسته‌ای از قراردادهای مرتبط به هم که به دنبال انجام خدمتی واحد هستند و در بعضی از آنها شرط داوری وجود دارد، می‌توان رضایت مفروض بعضی از طرف‌های قراردادی را که ظاهراً طرف شرط داوری نیستند استنباط کرد. در این حالت که به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد بین این قراردادها نه ارتباط اقتصادی و نه ارتباط حقوقی وجود دارد، مسأله ظریف‌تر است.

در هر صورت در این حالت نیز نمی‌توان قاعده‌ای کلی به دست داد و در هر مورد دیوان داوری باید با بررسی اراده اشخاص و اوضاع و احوال قراردادی قلمرو دقیق شرط داوری را مشخص کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

«رضایت» عنصر اصلی در داوری بین‌المللی است و نمی‌توان بدون احراز آن قلمرو شرط داوری را گسترش داد.

در صورتی که نماینده، قراردادی را بدون افشای اصیل برای او منعقد کند و ثالث متوجه حضور اصیل شود، و در این قرارداد شرط داوری وجود داشته باشد یا نماینده موافقتنامه داوری جداگانه با ثالث منعقد کرده باشد، قلمرو شرط داوری به اصیل نیز گسترش پیدا می‌کند. مطابق اصول کلی نمایندگی حقوق و تعهدات ناشی از قراردادی که نماینده منعقد می‌کند برای اصیل است. این در حالی است که با بررسی رویه داوری و قضایی مشخص می‌شود که عموماً معیارهای بسیار سختگیرانه‌ای برای این گسترش اعمال کرده‌اند.

استاپل مبتنی بر انصاف نیز به‌عنوان مبنای گسترش شرط داوری به کار رفته است. از این تئوری که مبنایی اخلاقی دارد در مواردی استفاده می‌گردد که با هیچ‌یک از تئوری‌های دیگر نتوان شخصی را که در واقع تحت شمول شرط داوری قرار می‌گیرد، ملزم به داوری کرد؛ هرچند که ممکن است نگرانی استفاده بی‌مورد و بی‌رویه از این مبنا وجود داشته باشد.

گسترش قلمرو شرط داوری به‌عنوان گامی به سوی تکامل نظام حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی، از طریق داوری در چارچوب گروه‌های قراردادی امکان‌پذیرتری برای موفقیت دارد. این تحول بدون این‌که انحرافی از مبنای اصلی داوری، یعنی رضایت داشته باشد، در حال شکل‌گیری و پیشرفت است. داوری بین‌المللی در راستای این تحول از همه عوامل کمک می‌گیرد. تثبیت این مفاهیم در داوری بین‌المللی منجر به کاهش پیچیدگی‌های صلاحیتی می‌گردد و نظام داوری به‌عنوان نظام غالب حل و فصل اختلافات به تکامل خود نزدیک‌تر می‌شود و در نتیجه امکان احقاق حق در این نظام بیشتر وجود خواهد داشت. اما هنوز معیارهای کاملاً مستحکمی برای تشخیص مفاهیمی چون مجموعه‌های قراردادی و زنجیره‌های قراردادی در بستر داوری وجود ندارد. شاید یکی از دلایل آن مطرح شدن جدی این مفاهیم تنها در نظام حقوقی فرانسه باشد. دادگاه تجدیدنظر پاریس و دیوان عالی کشور همواره سعی در تحکیم این مفاهیم داشته‌اند؛ اما این تحول هنوز باید ادامه پیدا کند تا تبدیل به رویه غالب در داوری بین‌المللی شود.

گسترش قلمرو شرط داوری در گروه‌های قراردادی به‌عنوان یک مسأله مربوط به صلاحیت، توسعه خود را علاوه بر پیچیده‌تر شدن روابط قراردادی بین‌المللی و ارتباط اقتصادی این قراردادها، مدیون حقوق ماهوی است که این تأثیر در بحث زنجیره‌های قراردادی به‌شدت پررنگ است. این‌که مفاهیم مربوط به حقوق ماهوی به طور مستقیم و روشن بر یک موضوع مربوط به شیوه و چارچوب رسیدگی تأثیر گذاشته‌اند در نوع خود پدیده جالبی است.

## ۷. منابع

### ۱-۷. فارسی

- [۱] افتخار جهرمی، گودرز، شهبازی‌نیا، مرتضی، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله حقوقی، شماره ۱۳۸۳، ۳۰.
- [۲] بهمنی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «طرف شرط داوری در گروه قراردادهای»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- [۳] بهمنی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «اطراف پنهان قرارداد داوری در «گروه دولت‌ها»، مجله تحقیقاتی حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶۲، تابستان ۱۳۹۲.
- [۴] گایار، امانوئل، «قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری»، ترجمه: ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی، شماره ۶، ۱۳۶۵.

### ۲-۷. انگلیسی و فرانسه

- [5] Bernard Hanotiau, Multiple Parties and Multiple Contracts in International Arbitration, in Belinda Macmahon (ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitration*, Oxford University Press 2009.
- [6] *Bridas Energy International Ltd. Et al. v. Government of Turkmenistan*, 345 F. 3d 747 (5<sup>th</sup> Cir. 2003): (<http://caselaw.lp.findlaw.com/data2/circs/5th/0220929cv0p.pdf>)
- [7] Daneil Cohen, Arbitrage et Groupe de Contrats, *Revue de l'Arbitrage* 471(4), 1997.
- [8] Elizabeth A. Martin (ed.), *Oxford Dictionary of Law*, Oxford University Press, 4th ed. 1997.
- [9] Gaillard and Savage (eds.), *Fouchard Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International 1999.
- [10] *Grigson v. Creative Artists Agency, L.L.C.*, 210 F.3d 524 (5<sup>th</sup> Cir 2000): <http://www.altlaw.org/v1/cases/90757>
- [11] Ingeborg Schwenzer, Florian Mohs, Arbitration Clauses in Chains of Contracts, *ASA Bulletin* 214(27), 2009.

- [12] James M. Hosking, Non-Signatories and International Arbitration in the United States: the Quest for Consent, *Arbitration International* 289(20), 2004.
- [13] Jean-Baptiste Racine, *L'Arbitrage Commercial International et l'Ordre Public*, LGDJ, 1999.
- [14] Julian D.M. Lew, *Achieving the Dream: Autonomous Arbitration*, 2006 (22) *Arbitration International* 179.
- [15] Julian D.M. Lew, *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International, 2003.
- [16] Mark Blessing, *Introduction to Arbitration- Swiss and International Perspectives*, Helbing&Lichtenhahn 1999.
- [17] Philipp Habegger, *Arbitration and Group of Companies- the Swiss Practice*, *European Business Organization Law Review*, 2002.
- [18] Timothy G. Nelson, *BRIDAS v. Government of Turkmenistan*: U.S. Courts Uphold an Arbitrator's Power to Hold A Foreign Sovereign Liable for the Acts of its State-Owned Enterprise, *ASA Bulletin*, 2006.
- [19] Tobias, Zuberbühler, *Non-Signatories and Consensus to Arbitrate*, *ASA Bulletin* 18 (26), 2008.
- [20] William, W.Park, *Non-Signatorieand International Arbitration*, in Belinda Macmahon (ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitration*, Oxford University Press 2009.
- [21] Jean-François Poudret, Sébastien Besson et al., *Comparative Law of International Arbitration*, Sweet& Maxwell, 2007.
- [22] Philippe Malaurie, Laurent Aynès, Philippe Stoffel-Munck, *Droit Civil: Les Obligations*, Defrénois 2<sup>éd.</sup>, 2005.
- [23] Rémy Cabrillac, *Droit des Obligations*, Dalloz 7<sup>éd.</sup>, 2006.
- [24] Société Alcatel Business Systems (ABS), Société Alcatel Micro Electronics (AME) et Société AGF v. Amkor Technology et al., Cass 1eciv., Mar.27,2007:[http://www.courdecassation.fr/jurisprudence\\_2/premiere\\_chambre\\_civile\\_568/arret\\_no\\_10192.html](http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/arret_no_10192.html).